

بررسی، بازنویسی و ترجمه سند وقفنامه آقا رستم روزافزون سردار مازنی (قرن ۱۰ ه.ق)

مهدی رحمانی کفشگری^۱

چکیده

مقاله حاضر، بررسی و بازنویسی و ترجمه وقفنامه‌ای است از دوره صفویه که یکی از سرداران جنگی مازندران به نام آقا رستم روزافزون تدوین کرده است. اهمیت این وقفنامه به سبب قدمت آن است که به قرن دهم هجری برمی‌گردد و همین امر محقق را وادار کرده است که با چاپ آن، به احیای این سند قدیمی بپردازد. وی نخست با معرفی خاندان روزافزون و نقش آنها در خطه گیلان، اطلاعاتی مفید و اجمالی از اوضاع و شرایط گیلان در قرن دهم به دست می‌دهد. سپس صورت اصلی وقفنامه را که به زبان عربی است به همراه ترجمه فارسی آن ذکر می‌کند.

کلیدواژه‌ها:

خاندان روزافزون، آقا رستم روزافزون، وقفنامه‌های زمان صفویه

مقدمه

نقش سند در بررسی تحولات تاریخی غیر قابل انکار است. اگر بخواهیم تحلیلی نزدیک به واقع از تحولات و وقایع تاریخی داشته باشیم، ناچاریم به اسناد به جای مانده از آن زمان رجوع کنیم.

از جمله اسنادی که به ما در شناخت و تحلیل رویدادهای تاریخی یاری می‌رساند، وقفنامه است. در وقفنامه های قدیم اطلاعاتی نهفته است که شاید در اسناد دیگر موجود نباشد.

در این نوشته برآنیم تا یک سند وقفنامه مربوط به اوایل قرن دهم هجری در مازندران را معرفی و بازنویسی نماییم. واقف یک سردار و حاکم مازندرانی است که از یکی از خاندانهای معروف عصر خویش بوده است. در ابتدای این نوشته خاندان واقف معرفی می‌شوند و در ادامه، بازنویسی وقفنامه به همراه سجلات آن ارائه می‌گردد.

از آنجایی که اصل وقفنامه به زبان عربی بوده است، لذا به فارسی برگردانده شد.

خاندان «روزافزون»

مازندران در قرن نهم و دهم هجری دستخوش منازعات و درگیری‌های خاندان‌هایی چون: سادات کیا، سادات مرعشی، سادات بابلکانی، روزافزون و ... برای حکومت بر این سرزمین بوده است. خاندان «روزافزون» در طی چند دهه حضور در صحنه سیاسی، نقشی مهم در تحولات سیاسی بخشی از مازندران ایفا کرده است.

رئیس این طایفه میر(کیا) فخرالدین نام داشت که سپهسالار سید علی (از خاندان سادات مرعشی) پسر سید کمال الدین بود. در تاریخ سید ظهیرالدین نوشته شده که این طایفه اصلاً از اهل رودبار هستند، ولی صاحب التدوین این طایفه را از مردمان سوادکوه می‌داند.

بعد از «کیا فخرالدین» ریاست طایفه به اسکندر روزافزون رسید. وی در خدمت سید مرتضی پسر سید علی بود و به خاطر نسبت خویشاوندی که از طرف مادر با سید مرتضی داشت به مقامات عالی دست یافت. پس از مرگ سید مرتضی، بهرام پسر اسکندر

روزافزون، امین و محرم سید محمد پسر سید مرتضی شد و سپهسالاری ناحیه شرقی تیجنه رود به وی واگذار گردید. او عاقبت به دست سادات بابلکانی به قتل رسید.

بعد از بهرام برادرش علی - پسر اسکندر - رئیس طایفه شد. اولین اقدامی که توسط او صورت گرفت، قتل سید شمس الدین بابلکانی بود. اما خود نیز به وسیله نزدیکان سید شمس الدین کشته شد. بعد از علی، آقارستم روزافزون ریاست طائفه را بر عهده گرفت. آقارستم روزافزون در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم (۸۹۷-۹۱۷ ق) در نواحی سوادکوه، ساری و بارفروش^۲ تحت حکمرانی میرشمس الدین (از خاندان سادات مرعشی) به فتح‌های چشمگیری رسید و بعد از فوت میرشمس الدین، نواحی اشاره شده را مطیع خود ساخت. از آنجایی که علی آباد^۳ از لحاظ جغرافیایی تقریباً نقطه مرکزی این شهرها بوده است، بین سال‌های ۹۰۰-۹۱۴ ق مرکز قدرت آقارستم روزافزون بوده است.^۴

آقارستم به همراهی سید شمس الدین، میر عبدالکریم را با قشونی که از ناحیه گیلان به مدد آورده بود شکست داد. پس از چندی در ناحیه لاهیجان هم مداخله کرد و منطقه رستم‌دار را مطیع خود ساخت. در این حین برخوردی نیز بین او و پادشاه صفوی رخ داد. بدین نحو که پس از آگاهی از پیشرفت بدیع الزمان میرزای صفوی در مازندران - که از طرف استرآباد شروع کرده بود - پس از کمی درگیری، عقب‌نشینی اختیار کرد.

اسکندریگ ترکمان نیز در کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اختلاف بین آقارستم روزافزون و حکومت صفوی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«آقا رستم روزافزون که به تغلب بر ولایت مازندران استیلا یافته بود، نسبت به ملازمان سده اقبال شاهی خلاف ورزیده ...»^۵

وی سرانجام در سال ۹۱۵ ق به سلطان احمد خان لاهیجانی پناهنده شد و کمی بعد در سال ۹۱۷ درگذشت. آقا محمد روزافزون پسر رستم، بعد

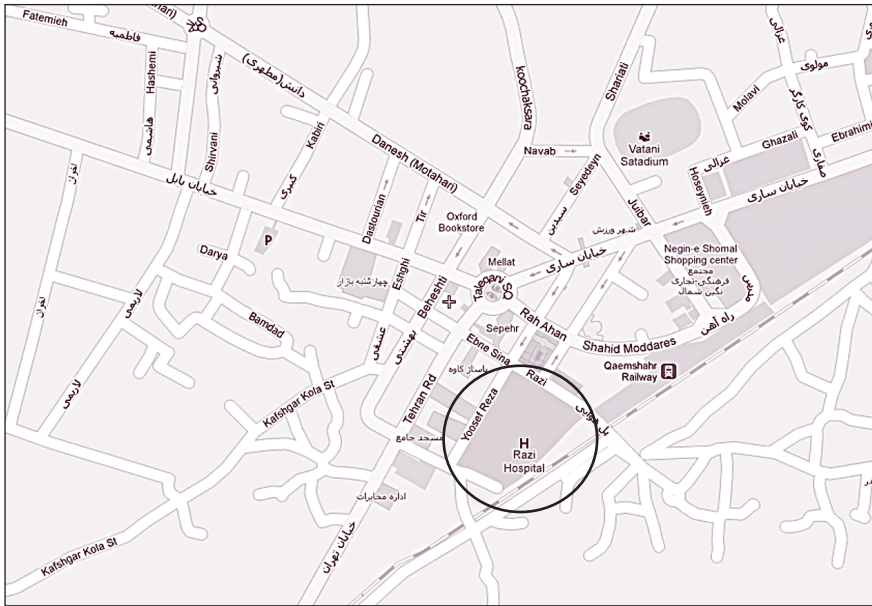
از پدر املاک موروثی را متصرف شد و در سال ۹۳۲ «میرشاهی» حاکم ساری را از مازندران بیرون کرد. در این برهه از زمان نیز تنشی بین این خاندان و پادشاه وقت صفوی به وجود آمد. میرشاهی که تحت حمایت شاه طهماسب قرار داشت پس از اخراج از ساری جهت احقاق حق خویش به دربار وی رفت و از او فرمان ملک موروثی را دریافت نمود، اما در سال ۹۳۳ ق در بازگشت بین راه در قصبه دماوند، غلام محمد روزافزون وی را ترور کرد و کشت.

شاه طهماسب در پاسخ به این اقدام، سردار خویش دورمیش خان را برای دستگیری محمد روزافزون فرستاد. محمد جهت حفظ جان خویش متواری شد و در نهایت در سال ۹۳۹ ق پس از مدت‌ها سرگردانی درگذشت. بدین ترتیب دودمان روزافزون با مرگ وی منقرض شد.^۶

میر تیمور مرعشی در کتاب خود **تاریخ خاندان مرعشی** به خاندان روزافزون اشاره می‌کند و از اختلاف شدید این خاندان با حاکمان مرعشی

بر سر قدرت سخن می‌گوید. البته شاید به خاطر منتسب بودن وی به این خاندان تا حدی جانبدارانه به تشریح این وقایع پرداخته باشد.^۷

آنچه نگاشته شد، تنها جهت شناخت بیشتر خاندان روزافزون بوده است. با نگاهی به خاندان روزافزون می‌توان دید که چگونه خاندانی که زمانی بخش‌های زیادی از مازندران را به تصرف خویش درآورده بود، در مدتی کوتاهی تمام این مناطق را از دست داد. شاید عمده دلیل آن، درگیری‌های متعدد با دیگر خاندان‌ها و نیز درک صحیح نداشتن از واقعیات سیاسی آن روز بوده است؛ به‌ویژه که سلسله قدرتمند و نوظهوری چون صفویه بر سر کار آمده بود. حکومت صفوی اجازه نمی‌داد حکومت‌های مستقل محلی در نقاط مختلف ایران از جمله مازندران به حیات خویش ادامه دهند، مگر اینکه از حکومت مرکزی فرمان حکمرانی را بگیرند. قطعاً با وجود درگیری‌های رخ داده میان این خاندان و عمال صفویه، چنین فرمانی هیچ‌گاه صادر نشد.



بیمارستان رازی قائمشهر (آرامگاه امام زاده یوسف از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام)

وقفنامه آقارستم روزافزون

قائم شهر واقع شده است. مقبره امامزاده یوسف رضا علیه السلام، که به قول مشهور از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام می باشد، در مرکز همین شهر واقع شده است. مرحوم منوچهر ستوده در کتاب خود از **آستارا تا استراباد** اذعان دارد که در طومار متولیان دوران حکومت صفوی، از این امامزاده یاد شده و تولید آن در آن تاریخ با مولانا مرتضی بوده است.^{۱۲}

این امامزاده در گذشته دارای بنایی بسیار قدیمی بود که در ابتدای حکومت رضاشاه تخریب شد و زمین های آن را

آقارستم روزافزون در اواخر حکومت خود در سال ۹۱۴، قریه فوريجا، یکی از قرای بلوک ۹ علی آباد را وقف امامزاده یوسف علیه السلام، مشهور به «یوسف رضا» نمود. علی آباد که در آن زمان بلوکی از اعمال ۱۰ ساری محسوب می گشت، از شرق به ساری، از غرب به بارفروش، از شمال به گیلخواران^{۱۱} و از جنوب به سوادکوه محدود بوده است. قریه فوريجا که هم اکنون نیز به همین نام مشهور است، در فاصله هشت کیلومتری از مرکز شهرستان

دولت تصرف کرد. سپس در اندک زمانی بیمارستان شیر و خورشید در آن ساخته شد؛ از این رو اکنون محل اصلی دفن امامزاده معلوم نیست و تنها بنایی جدید با سبک معماری امروزی، نشان‌دهنده وجود این امامزاده است. همچنین درخت چناری قدیمی (حدوداً ۳۰۰ ساله) که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده در داخل بنای جدید وجود دارد و رابینو نیز در کتاب خویش **مازندران واسترآباد** به آن اشاره کرده است. اصل سند این وقف‌نامه بر جای نمانده است، اما در سال ۱۲۶۹ ق سوادى از آن تهیه شده و به تأیید علمای بزرگ وقت مازندران رسید. متأسفانه این سواد نیز به دست نیامد، ولی در سال ۱۳۳۵ سوادى از روی آن سواد توسط اداره اوقاف محل تهیه گردیده که در این بازنویسی از آن استفاده شده است. متن وقف‌نامه به زبان عربی مغلط اما زیباست؛ لذا هم از این حیث و هم از لحاظ قدمت تنظیم اولیه سند، در میان اسناد به‌جامانده از مازندران کم نظیر است.

اطلاعاتی که از این سند به دست می‌آید عبارت است از:
واقف: آقارستم روزافزون ابن علی روزافزون؛

رقبه و محل وقوع: شش دانگ قریه فوريجا واقع در بلوک علی‌آباد از آبادی‌های ساری؛

مصرف: جهت مقبره و مسجد امامزاده یوسف بن موسی الکاظم علیه السلام واقع در بلوک علی‌آباد؛

نوع سند: رونوشت وقف‌نامه؛

تاریخ تحریر سند: ۱۰ ربیع الاول ۹۱۴.

از جمله اطلاعاتی که این سند به ما می‌دهد این است که محمد روزافزون پسر آقارستم در حیات پدر، شاید هم به دستور وی، زیارتگاه و مسجد این امامزاده را بنا کرد. نیز واقف، تولیت موقوفه را به درویش علی می‌دهد. این که چرا واقف تولیت موقوفه را به یکی از درویش می‌سپارد بر ما معلوم نیست. به نظر می‌آید وی به خاطر اعتماد و حسن نظری که به این خاندان داشت و جهت حفظ موقوفه از تباه شدن، تولیت

را به آنان سپرده است. همچنین در این سند بعضی از مناصب آن زمان نام برده شده است؛ مانند: والی، حاکم، قاضی، امیر، وزیر، مفتی و محتسب.

۱. سربرگ سند:

آرم شیر و خورشید
وزارت معارف و اوقاف و صنایع
مستظرفه

اداره کل اوقاف، نمره ۹۳ ثبت دفتر
سواد وقفنامه رستم روزافزون
راجع به کل شش دانگ قریه فوريجا
من اعمال ساری مازندران به مصرف
خیرات و مبرات به تولیت درویش
علی، و بعد فوته با اکبر ابن متصف [؟]
صلح و امانت و دیانت به شرح ذیل:
مورخه ۹۱۴، به تاریخ ۱۳/ح لر [؟]
۱۳۳۵/ نمره ۶۴۳

۲. متن سند:

آقا رستم المدعو «روزافزون» زاد الله
توفیقه، و جعل الیمن و الإقبال فی کل
حال رفیقہ، و نور الله مضجع والده العظیم
الشأن الرفیع المكان، قدوة أعظم الأمراء
فی زمانه، ملاذ أفاخم الکبراء فی أوانه،

عديم المثل و النظير فی عهده و دورانه،
المستريح بجوار رحمة الله، الملك
الولی، زين الامارة و المغفرة و الدين آقا
على روزافزون، لَمَا تَأَمَّلَ معنی الآيات
و الروایات، علم أن هذه الدنيا متاع، و
أن الآخرة هي دار القرار، و أن أسنى
المثوبات و أعلى القربات ما بقيت آثاره
على تکرر الليالي و الأيام، عملاً بقوله
سبحانه و تعالی: مَنْ ذَا الَّذِي يُقرضُ اللهَ
قرضاً حسناً فَيُضاعِفُه له أضعافاً كثيرة؛
و قال رسولُ الله (صلى الله عليه و آله و
سلّم): إذا مات ابنُ آدم انقطع عمله إلا
عن ثلاث: صدقة جارية و علم يُنتفع به
و ولد صالح یستغفر له. و لا شك أن
الصدقة الجارية مفسرة بالوقف. فوقف
و تصدق و حبس بنية جازمة و عزيمة
صادقة على مصالح عمارة المشهد و
المسجد اللذين بناهما الحضرة المؤيد
الأمير الكبير قدوة الشُّهار [؟]، زين
الأمم، اعتماد السلاطين فی النسب [؟]،
اختيار الخواتين فی العجم، ولي الأيادی
و النعم، مُغرّس شجرة التجد و العلى
و الكرم، شمس الإمارة و الإيالة و الدين،
آقا محمد بن حضرت الواقف (أدام الله

تعالی ظلال الوالد فوق مقبرة الشریف) الإمام الهمام قدوة أهل الإسلام يوسف بن حضرت الإمام الكامل العالم الزاهد البارع الشهيد سَمِي نبي الملك الحميد، مقتدى الأولياء الكاملين، أكمل أولاد سيد المرسلين، واسطة فيوض رب العالمين، الموفق بتوفيقات ملك الحاكمين، الإمام الهمام التمام أبى إبراهيم موسى الكاظم (عليه و على آبائه أفضل التحية و السلام). و على العلماء و الصلحاء و الأتقياء و القراء و الفقراء و المساكين و الصادرين و الواردين فى هذا المسجد و المشهد الشريف جميع ما هو حق حضرت الواقف المتصدق (تقبل الله منه) و ملكه و فى يده و فى تصرفه بلا مانع و مُنازع؛ و ثبت ملكيته بوجه شرعى. و ذلك جميع القرية المدعوة بفوريجا الواقعة بمانذران فى بلوك الموسوم بعلى آباد من أعمال بلدة السارى حدودها و حدود أراضيها إلى أراضى قرية ديوكلاتجة، و إلى أراضى قرية تلارداشت التى فى تصرف رستم المدعو كلاوت، و ملوك رستمان، و إلى أراضى السيد ظهير المدعو بملاز

ولد غرّ فرهاد القاسم، و إلى أراضى السيد حسين كيا و فرهاد قاسم المذكور، مع ساير التوابع و اللواحق و الحدود و الحقوق و الأراضى العامرة و الغامرة و العيون و القنوات و الآبار و الأودية و الباغات و البساطين و الأشجار المثمرة و الكُرْم و الطّواحين و البيوت و السقوف و الأبواب و الأخشاب و مراعى الأنعام و المناقر و المنابر، و كل ما هو من توابع القرية المحدودة، وقفاً صحيحاً شرعياً مؤبداً مخلداً على أن يبدأ المتولّى بعد حصول ربحه و منافعه أولاً بعمارة ما يحتاج إليه الموقوف و لا بدّ فيه يسعى عامراً، ثم ما بقى منه إلى عمارة المسجد و المشهد الشريفين من تطمين السطح و تجصيص الجدران و إصلاح الأبواب و الأغلاق، و سائر ما يحتاج إليه فى الحال و لا بدّ منه يسعى عامراً يتنفع به الناس؛ ثم يصرف إلى ما يحتاج إليه فى الفرش و الحصير و البوارى؛ ثم يصرف الى الدهن الذى يستصبح فيه من الشحم و غيره؛ ثم يصرف إلى موائد الفقراء و العلماء و الصلحاء و المساكين و الصادرين و الواردين فى

هذا المسجد و المشهد المذكورين
حسبةً لله تعالى في كل يوم مرتين: مرة
بالطعام المطبوخ باللحم والدهن و الأرز
كما هو المعتاد في الولاية المذكورة في
أول ورود النهار، و مرة بالخبز و الإدام
من الخلّ و اللبس و الجبن و غير ذلك
في حال ورود الضيف. و يرتب في كل
عيد من عيدين و في كل ليلة من الليالي
المتبركة و رمضان أزيد من موائدهم
في الأيام. و لا يمنعون من المائدة
أن حضروا وقت بسطها. و قد شرط
- لا زال عمره أطول الأعمار - تولية
هذا الوقف للدرويش الأعزّ الصالح
المسمّى درويش على بن المرحوم
المبرور درويش تاج الدين المشهدبان؛
ثم لأولاده الذكور؛ ثم لأولاد أولاده
الذكور بشرط أن يكون المتولى صالحاً
أميناً أكبرهم في السن. و من لم يتصف
بصفات الديانة و الأمانة، فلا حقّ له في
التولية. فسيب المتولى أن يقوم بخدمة
الصادرين و الواردين النازلين فيهما، و
إيصال المائدة كما شرح إلى العلماء و
الشعراء و الصلحاء و المساكين، و ضبط
محصولات الموقوف و تعميم الموقوف

عليه. و صار القرية المحدودة بحقوقها
و حدودها وفقاً صحيحاً شرعياً مؤبداً
مخلداً مشتملاً بجميع الشرايط و الأركان
بحيث لا يُباع ولا يوهب ولا يرهن و
لا يُؤجر، و لا يملك بوجه من التملكات،
و لا يُتلف بأنواع الإتلافات. و قد حكّم
بصحة ذلك حاكم من حكام الإسلام،
و قاض من قضاة الأيام. و لا يحلّ لوال
و لا حاكم ذى شوكة و لا قاض و لا
أمير و لا وزير و لا مفت و لا محتسب
و لا لأحد يؤمن بالله و اليوم الآخر
تغيير هذا الوقف، و لا تبديله عن نسقه
المسطورة، و إزالته عن رقمه المزبورة،
و لا إبطاله منه بنوع تأويل في إبطاله، أو
إبطال غيره من قيوده بقول أو فعل أو
شهادة أو تزكية أو فتوى، أو أعان مغيراً
أو مبدلاً، فعليه لعنة الله و الملائكة و
الناس أجمعين. و لا يقبل الله منه صرفاً
و لا عدلاً و لا فريضة و لا نفلًا، و جعله
من الأخرسين أعمالاً الذين ضلّ سعيهم
في الحياة، و عجل الله في الدنيا عقوبته،
و في الآخرة فضيحتّه. فمن بدله بعد
ما سمعه فإنما إثمه على الذين يبدّلونه
إن الله سميعٌ عليمٌ.

وكتب ذلك في العاشر من شهر ربيع الأول سنة أربعٍ وعشَرَ و تسعمائةٍ من الهجرة النبوية المحمدية. والحمد لله رب العالمين، و أختتم بالصلوة على محمد و آله و أولاده أجمعين.

٣. سجلات سند:

١. قد جرت الوقف المذكور على التَّمَط المذكور [؟]، و صحَّ لدى و

الحقير شيخ حسين ابراهيم؛
٣. ذلك الكتاب لا ريب فيه. حرره
العبد محمد إسماعيل عبد الجبار؛
٤. هذا مطابق لأصله الذي يلوح
منه آثارُ الصدق و الصواب، و أنا أقل
الطَّلَاب و أنا الخاطى الراجى (محل
مهر جناب مستطاب آقائي آقا شيخ
حسين سلمه الله تعالى «عبد حسين بن
صفرعلى»)، (محل مهر جناب مستطاب



امام زاده يوسف رضا عايشي در شهرستان قائمشهر مازندران

بررسی، بازنویسی و ترجمه سند وقفنامه آقا رستم روزافزون، سردار مازنی (قرن ۱۰ هـ.ق.)

أطلعتُ بما فيه. حرره قوامُ الدين عبد الصمد الحسيني؛

٢. شَهِد بما فيه. حرره العبد الفقير

آقائي آقا شيخ محمدحسن سلمه الله تعالى)، (محمدحسن بن صفرعلى).

٥. هذا مطابق لأصله الذي قابلته بالنفس

الخاطية كالنعل بالنعل [؟]، و أنا الخاطي
الراجي (محل مهر جناب مستطاب آقائي
آخوند ملا حسين علي پيشنماز) الوثائق
بالله إنني عبده حسينعلي.

۶. هذا مع أصله مطابق و مضمونه
معه موافق، و أنا الأبق (محل مهر) عبده
محمد حسين الحسيني. (محل مهر جناب
مستطاب آقائي آقا سيد ابوتراب) الوثائق
بالله الغني عبده ابوتراب الحسيني.

۷. هذا و أصله سيان، كما قوبل
بمحضري و مسمعي، و أنا الجاني الفاني
(محل مهر حضرت مستطاب اجل آقاي
حجة الاسلام مدّ ظله) عبده محمد بن
محمد مهدي، (محل مهر جناب حاجي
رئيس سلمه الله تعالى) عبده الراجي
محمد الحسيني.

۸. (محل مهر جناب آقائي آقا سيد
صادق سلمه الله تعالى) عبده صادق بن
علي الحسيني، (محل مهر جناب حاجي
آقا ميرزا) الراجي حسين علي؛

۹. (محل مهر جناب آقائي آقا ميرزا
محمود پسر جناب آقاي رئيسي سلمهما
الله) عبده الراجي محمود الحسيني،
(محل مهر جناب مستطاب نجل ازكي

آقاي آقا محمد علي سلمه الله تعالى)
محمد بن محمد علي، (محل مهر جناب
مستطاب نجل ازكي الجليل [؟] آقاي
آقا شيخ جعفر سلمه الله تعالى) عبده
الراجي محمد بن محمد جعفر؛

۱۰. هذا مطابق لأصله. حرّره الأقل
(محل مهر) عبده الراجي علي اصغر.

۴. ترجمه سند:

خداوند بر توفیقات آقارستم
روزافزون بیفزاید و برکت و دولت را در
همه حال رفیق و همراه او قرار دهد و
مقبره پدرش، آقا علي روزافزون را منور
کند. پدری که عالی مقام و بلندجایگاه،
پیشوای بزرگان امرا در روزگار خود،
پناهگاه بزرگوارترین بزرگان در زمان
خویش، بی همتا در عهد خود، برخوردار
از آسایش در جوار رحمت الهی، پادشاه
و ولی نعمت و مایه زینت حکومت و
بخشش و دین بود. هنگامی که وی
[آقارستم روز افزون] در معنای آیات
و روایات اندیشید، دریافت که نفع و
سود این دنیا گذراست و یقیناً آخرت
خانه ابدی است؛ و اینکه روشن ترین

پادشاه‌ها و عالی‌ترین تقرّب به خدا عملی است که آثار و برکاتش با گذر شب‌ها و روزها باقی بماند. به گفته خداوند منزّه و بلندمرتبه: آن کسی که به خداوند قرض نیکو می‌دهد، خداوند برکتش را چندین برابر می‌کند. رسول خدا ﷺ فرموده است: هنگامی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود مگر در سه مورد: صدقه جاریه و دانشی که دیگران از آن بهره گیرند و فرزند نیکوکاری که برایش طلب بخشش و آمرزش کند.

و تردیدی نیست که صدقه جاریه به وقف تفسیر گردیده است. پس وقف نمود و صدقه داد و با نیت قاطع و اراده راست و درست جهت مصرف و مخارج تعمیر و مرمت مقبره و مسجد حبس کرد که هر دو را آن بزرگوار تأییدشده و فرمانده بزرگ، پیشوای ناموران و زینت امت‌ها، مورد وثوق و اعتماد شاهان و سلاطین در تغییر و رخصت، و برگزیده پادشاهان در غیر عرب، و صاحب نیکی‌ها و نعمت‌ها و بخشش‌ها، پایه‌گذار بزرگی و عظمت و

بلندی و بخشش، خورشید حکومت و سیاستمداری و دین، جناب آقا محمد فرزند جناب واقف بنا نهاده است، که خداوند متعال پایدار فرماید سایه پدر و پسر را بر روی آرامگاه با برکت



درخت چنار امام زاده یوسف رضا علیه السلام

و پیشوای بزرگ و امام و پیشوای مسلمانان، یوسف فرزند حضرت امام صاحب عمل و کردار بی‌عیب و رسا

و کاملِ دانا و پاک و پرهیزگار و عارف بر امور، هم‌نام پیامبر خداوند ستوده، پیشوای اولیای صاحب‌کمال، کامل‌ترین فرزندان آقای رسولان، واسطهٔ برکات پروردگار، تأیید شده به توفیقات الهی، امام بزرگوار ابو ابراهیم موسی کاظم [ع] که بر او و پدرانش برترین سپاس و درود باد. تمام آنچه را جناب واقف [از این مال] ذی‌حق است، وقف بر عالمان و دانشوران و نیکاندیشان و پرهیزکاران و قاریان قرآن و نیازمندان و محتاجان اعم از مسافران و مراجعان و واردین در این مسجد و بارگاه و آستان بابرکت و بزرگ می‌باشد. خداوند متعال از واقف قبول فرماید. این ملک بدون مانع و منازع است و به شیوهٔ شرعی به عنوان ملک واقف ثبت بوده است. این ملک شامل تمام قریهٔ موسوم به فوريجا است که در مازندران، بلوک علی آباد، یکی از روستاهای شهر ساری، واقع شده است. حدود قریهٔ فوريجا و حدود زمین‌هایش به این زمین‌ها متصل است: به زمین‌های روستای دیو کلاتچه و به زمین‌های دهستان موسوم به کلاردشت

که در تصرف رستم معروف به کلاوه قرار دارد، و نیز به بلوک رستمان و به زمین‌های سید ظهیر که به ملاز، پسر بزرگ فرهاد قاسم معروف است؛ و نیز به زمین‌های سید حسین و کیا فرهاد قاسم مذکور. با کلیه و جمیع توابع و ملحقات و همهٔ حدود و حقوق و زمین‌های آباد و مزروعی و سرچشمه‌های آب و قنات‌ها و چاه‌های آب و رودها و دره‌ها و باغ‌های درختان و بوستان‌ها و درخت‌های میوه‌دار و غیره و درختان انگور و آسیاب‌ها و خانه‌ها و سقف‌ها و دره‌ها و تخته‌ها و چراگاه چهارپایان و مکان‌گاوها و جای نصب روشنایی، و تمام چیزهایی که از متعلقات این روستاست وقف نمودم وقف صحیح شرعی ابدی و همیشگی. متولی باید پس از حصول درآمد و منافع ابتدا به تعمیر و عمران و آبادی موقوفه پردازد. سپس آنچه از درآمد باقی ماند، برای تعمیر مسجد و مقبره بزرگ و متبرک مصرف شود؛ از قبیل: محکم و استوار کردن سطح و کف بناها و گچ‌اندود کردن دیوارها و اصلاح و تعمیر درها و

تهیه و سیله بستن درها و تمام چیزهایی که در آن حال نیاز باشد و لازم است در تعمیر آنچه مردم از آن بهره می‌برند کوشش بسیار کند. سپس برای چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند؛ از قبیل: فرش و حصیر و بوریا صرف شود. آنگاه برای روغنی که جهت نور و روشنائی بدان نیاز است از قبیل پیه و غیره صرف شود. سپس جهت نیازمندان و عالمان و نیکوکاران و نیازمندان مسافر و مراجعان و واردشوندگان به این مسجد و زیارتگاه شریف، تنها برای رضای خداوند متعال صرف تهیه سفره اطعام شود. در هر روز دو بار سفره اندازند: یک بار با غذای تهیه‌شده با گوشت و روغن و برنج؛ چنان‌که در منطقه مذکور مرسوم است در اول ظهر و وقت غذا، و یک بار نیز با نان و خورش مثل سرکه و دوشاب و شیرۀ انگور و غیر از آنها از خورش‌های دیگر در وقت رسیدن مهمان.

و در هر عید از دو عید اسلامی و در هر شب از شب‌های مبارک ماه رمضان زیادت‌ر و بیشتر از ایام معمولی ترتیب

داده شود؛ و اگر [کسانی بی دعوت] در وقت انداختن سفره حاضر شدند، از سر سفره طعام منع نشوند. واقف که عمرش طولانی باد، شرط نمود تولیت این موقوفه برای درویش بزرگوار و صالح و نیکوکار درویش علی فرزند مرحوم مبرور درویش تاج الدین مشهدبان باشد. سپس برای فرزندان ذکور وی و سپس برای فرزندان فرزندان ذکورش، به شرطی که متولی فردی صالح و امین و از لحاظ سن بزرگ‌ترین فرزندان ذکور باشد. و کسی که متصف به اوصاف دینداری و درستکاری نباشد، حق تولیت ندارد.

و راه و روش متولی همیشه این باشد که در خدمت مسافران و زوآر مسجد و مقبره باشد و به گستردن سفره غذا جهت عالمان و نیازمندان و پرهیزگاران - به طوری که شرح داده شد - بپردازد.

همچنین جمع‌آوری محصول و تعمیر و مرمت بر عهده اوست. پس این قریه محدود شده با حقوق و متعلقاتش، وقفی است صحیح، شرعی، ابدی و همیشگی

که شامل تمام شرایط لازم است، به گونه‌ای که هرگز فروخته، بخشوده و به اجاره و رهن داده نمی‌شود. به ملکیت کسی در نمی‌آید و به هیچ نوع از انواع تملکات به تملک کسی در نمی‌آید و به هیچ نحوی تلف نمی‌شود.

یکی از حاکمان اسلام و یکی از قضات روزگار بر درستی این وقف حکم داده است. پس هیچ کسی اعم از والی، حکمران، صاحب قدرت و نفوذ، قاضی، امیر، وزیر، مفتی، محتسب و کسی که به خداوند یکتا و روز رستاخیز ایمان دارد مجاز نیست این موقوفه را تغییر دهد و یا شرایطی که در متن نوشته شده را عوض کند و یا آنچه را نوشته شده از بین ببرد و یا وقف را به گونه‌ای که از آن ابطال برداشت شود باطل کند و یا یکی از شروطش را به گفتار یا کردار یا گواهی دادن یا پاک کردن و فتوی دادن و یا مساعدت به تغییر و تبدیل باطل کند.

پس هر که مرتکب این امر شود، لعنت خداوند و فرشتگان و جمیع انسان‌ها بر او باد و خداوند متعال از او

عمل خالص و سره را نپذیرد و نیز اعتقاد به عدل و اعمال واجب و مستحب او را قبول نکند و خداوند او را از لحاظ عمل و کردار در زمره زیان‌دیده‌ترین انسان‌ها قرار دهد. همانان که کوشش آنان در دنیا تباه است و خداوند در این دنیا عذابشان و در آن دنیا رسوایشان را تسریع می‌فرماید.

پس کسی که وقف را پس از آن که وقفیت و شرایط آن را شنید تغییر دهد، گناهِش بر عهده کسانی است که آن را تغییر می‌دهند. حقیقتاً خداوند دانا و شنواست.

این وقف‌نامه در روز دهم از ماه ربیع الاول سال نهصد و چهارده پس از هجرت نبی اکرم (ﷺ) حضرت محمد مصطفی [ﷺ] نگاشته شده است. ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و با درود بر محمد و همه خاندان و اولادش به پایان می‌رسانم.

منابع و مأخذ

۱. رابینو، ه. ل. مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲. ترکمان، اسکندریگ. تاریخ عالم‌آرای عباسی. زیر نظر ایرج افشار. تهران: امیر کبیر. سوم ۱۳۸۲.
۳. شایان، عباس. مازندران. تهران: علمی، ۱۳۶۴.
۴. ستوده، منوچهر. از آستارا تا استرآباد. ج ۴.
۵. مرعشی، میرتیمور. تاریخ خاندان مرعشی. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
۶. دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه دهخدا. ج ۲ و ۳. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۷. آرشیو اسناد سازمان اوقاف و امور خیریه
۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام.
۲. بابل کنونی.
۳. قائم‌شهر کنونی.
۴. مازندران و استرآباد، ه. ل. رابینو، ص ۲۱۶.
۵. تاریخ عالم‌آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان، ص ۳۸ و ۳۹.
۶. مازندران، عباس شایان، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.
۷. تاریخ خاندان مرعشی، میرتیمور مرعشی، ص ۸.
۸. این قریه هم‌اکنون نیز به همین نام موجود است.
۹. جایی که مشتمل بر چندین قریه و ده بود (لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، ص ۴۳۲۹).
۱۰. «أعمال البلد» یعنی: توابع بلد که تحت حکم آن و منسوب به آن هستند (همان، ج ۲، ص ۲۵۳۵).
۱۱. شهرستان جویبار کنونی
۱۲. از آستارا تا استرآباد، منوچهر ستوده، ج ۴، ص ۳۳۴.